

رؤیای توکیو

امیکو جین

مترجم: سهیلا عرب



رؤیای توکیو

..... نویسنده: امیکو جین • مترجم: سهیلا عرب
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: جواد واعظی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۵-۶۱-۰۶۱-۳۸۵-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش بامترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: جین، امیکو Jean, Emiko □ عنوان و نام پدیدآور: رؤیای توکیو/امیکو جین؛ مترجم سهیلا عرب، ویراستار سمیه شکرزاده □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۳ □ مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص □ شابک: ۵-۶۱-۰۶۱-۳۸۵-۶۲۲-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان اصلی: tokyo dreaming, ۲۰۲۱ □ موضوع: داستان های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۱م. □ ۲۱st century -- Young adult fiction, English □ شناسه افزوده: عرب، سهیلا، ۱۳۶۳-، مترجم □ رده بندی کنگره: PZ۷/□ رده بندی دیویی: [ج] ۹۲/۸۲۳ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۰۷۳۱۴ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

۷	ویژه نامهٔ توکیو تتلر
۹	فصل اول
۱۸	فصل دوم
۲۶	فصل سوم
۳۴	فصل چهارم
۴۱	فصل پنجم
۴۶	فصل ششم
۵۰	توکیو تتلر
۵۲	فصل هفتم
۶۰	فصل هشتم
۶۸	فصل نهم
۷۵	توکیو تتلر
۷۷	فصل دهم
۸۱	فصل یازدهم
۹۰	فصل دوازدهم
۹۶	توکیو تتلر
۹۷	فصل سیزدهم
۱۰۱	فصل چهاردهم

فصل پانزدهم.....	۱۰۶
فصل شانزدهم.....	۱۱۲
فصل هفدهم.....	۱۱۶
توکیو تتلر.....	۱۲۲
فصل هجدهم.....	۱۲۳
فصل نوزدهم.....	۱۳۰
فصل بیستم.....	۱۴۰
فصل بیست و یکم.....	۱۴۶
فصل بیست و دوم.....	۱۵۴
فصل بیست و سوم.....	۱۵۹
توکیو تتلر.....	۱۶۶
فصل بیست و چهارم.....	۱۶۶
فصل بیست و پنجم.....	۱۷۲
فصل بیست و ششم.....	۱۸۲
توکیو تتلر.....	۱۹۰
فصل بیست و هفتم.....	۱۹۱
فصل بیست و هشتم.....	۱۹۹
فصل بیست و نهم.....	۲۰۴
فصل سی ام.....	۲۱۳
فصل سی و یکم.....	۲۱۸
فصل سی و دوم.....	۲۲۵
فصل سی و سوم.....	۲۲۹
فصل سی و چهارم.....	۲۳۶

ویژه نامه توکیو تترلر

چاپ تابستان

عشق در هوا موج می زند!

۲۱ آگوست ۲۰۲۲



کافی بود یک لحظه غافل شوید تا آن صحنه را از دست بدهید. اواخر عصر گذشته، بعد از نمایش بونراکو^۱ در تئاتر ملی^۲، تماشاگران بیرون و به خیابان آمده اند. از میان ازدحام جمعیت زوجی به سرعت سوار ماشینی مشکی رنگ در حاشیه خیابان شده اند. آن دو ولیعهد توشیهیتو^۳ و همسر سابقش هاناکو تاناکا^۴ی آمریکایی بوده اند. ولیعهد از او فرزندی به نام شاهزاده ایزومی^۵ دارد. آن زوج برای دیدن نمایش روی صندلی های معمولی نشسته و اطرافیان از وجود ولیعهد در میان خود بی خبر بوده اند.

یک ماه می شود که خانم تاناکا بی سروصدا و با هواپیمایی مسافربری به ژاپن آمده است. او یک ساک کهنه دوشی و تاماگوتچی^۶، سگ خانگی و بی اصل و نسب فرزندش را که به پای شیبایانو^۷ نژاد اصیل و مورد علاقه ملکه نمی رسد با خود آورده است. یکی از خدمه سلطنتی می گوید: «مادر و سگ، هر دو قصر رو به هم ریخته ن. خانم تاناکا اجازه نمی ده هیچ کدوم از کارکنا بهش خدمت کنن. سگه هم مایه دردسره و بوی گندی می ده.»

در این مدت ولیعهد خودش شخصاً همسر سابقش را همراهی کرده و برای رفتن به مکان های عمومی ماشین های بی نشان و بازیدهای غافل گیرکننده را به اسکورت های شدید پلیس ترجیح داده است. خبری از پرچم های سلطنتی که ورود ولیعهد را اعلام می کنند و یا تورهایی که شورای خاندان سلطنتی از قبل و با دقت برنامه ریزی می کند نبوده است. این که شورای خاندان امپراتوری آرزوی ازدواج ولیعهد و به دنیا آمدن وارث پسر برای حفظ سلسله وراثت را دارند از هیچ کس پنهان نیست، اما کسی مثل هاناکو تاناکا، یک آمریکایی که هیچ نسبتی با خانواده های اشرافی سابق ژاپنی ندارد و در سن چهل سالگی بهترین زمان بارداری

1. Bunraku: نوعی خیمه شب بازی ژاپنی که عروسک هایش هم قد انسان اند و هر کدام توسط دو یا سه نفر به حرکت درمی آیند

2. National Theatre

3. Toshihito

4. Hanako Tanaka

5. Izumi

6. Tamagotchi

7. Shiba Inu: سگی با نژاد ژاپنی که کوچک اما عضلانی است

را کاملاً از دست داده است در لیست گزینه‌های مناسب برای ازدواج با ولیعهد جایی ندارد.

اطلاعات خیلی کمی از او در دسترس است. فقط می‌دانیم که ولیعهد را در دانشگاه هاروارد ملاقات کرده است. همان زمان که ولیعهد یک سال انتقالی گرفته بود تا هم درس بخواند و هم زبان انگلیسی‌اش را تقویت کند، خانم تاناکا هم با بورسیه در رشته زیست‌شناسی به آن جا رفته بود. با وجود این که در چنین دانشگاهی درس خوانده است، در دانشگاهی محلی و بدون کنکور تدریس می‌کند.

جونکو اینوگاشیرا، بلاگر سلطنتی می‌گوید: «اصلاً درک نمی‌کنم. ولیعهد می‌تونه با هر کسی ازدواج کنه، هر کسی!»

اما ولیعهد خواسته‌هایش را اعلام کرده است. یکی از خدمه سلطنتی به ما می‌گوید: «اعلی حضرت نسبت به خانم تاناکا خیلی انعطاف پذیرن. یا حرف ایشون یا هیچ کس. کاملاً شیفته شون شده‌ن.» او به خاطر این شیفتگی خلاف سنت عمل کرده و به خانم تاناکا اجازه داده تا در املاک سلطنتی و در خانه خودش بماند. شورای خاندان امپراتوری این موضوع را تأیید کرده و گفته است: «خانم تاناکا در قصر اقامت دارن، اما در اتاق مهمان.»

شاهزاده ایزومی هم یکی از برگه‌های دفترچه یادداشت پدرش را پاره کرده و همراه با یک بادیگارد و یک ماشین سلطنتی کوچک و بی‌نشان به دیدار بادیگارد سابق خود آکیو کوبایاشی^۲ رفته است. او به تأثیر از مادرش به جای پیراهن‌های یک سره و رنگ روشن که معمولاً موردپسند بیشتر زنان خانواده سلطنتی است، بلوز و شلوار به تن داشته است.

نادیده گرفتن هرسه آن‌ها، ولیعهد، خانم تاناکا و شاهزاده ایزومی که سنت‌های امپراتوری را زیر پا گذاشته‌اند غیرممکن است.

شورای خاندان امپراتوری امیدوار است هر دو احساس عاشقانه فروکش کنند. آن‌ها منتظر روزی هستند که خانم تاناکا دوباره به آمریکا برگردد و آقای کوبایاشی هم عازم دانشکده افسری نیروی هوایی شود. آن‌ها معتقدند که این فاصله آتش عشق بین ولیعهد و خانم تاناکا و شاهزاده ایزومی و آقای کوبایاشی را خاموش می‌کند.



1. Junko Inogashira

2. Akio Kobayashi

فصل اول

سالی یک بار و در اواخر ماه اوت، گروه دختران آسیایی^۱ جلسه سالانه خود را برگزار می‌کنند. حضور اعضا در آن اجباری و موضوع جلسه از قبل تعیین شده است. این رویداد به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود و فقط کسانی که قسم خورده‌اند به این پنج عهد پایبند باشند اجازه حضور در آن را دارند:

۱. هیچ وقت از میان وعده نمی‌گذرم.
۲. حتی اگر سرم را هم بزنند، اسرار گروه را فاش نمی‌کنم. (یکی از ما فن فیکشن^۲ کتاب برادران جوناس^۳ را می‌نویسد، یکی دیگر پوست زائد انگشت‌های پایمان را می‌تراشد و به خاطر نفر سوم، چاه توالت مدرسه چنان با دستمال کاغذی گرفته بود که از طرف مدرسه لوله بازکن خبر کردند. بعد از آن مدیر مجبور شد در رابطه با دفع مناسب ضایعات با دانش‌آموزان دختر جلسه‌ای برگزار کند. آن نفر سوم من بودم.)

۳. اعضا را تشویق می‌کنم و به آن‌ها انگیزه می‌دهم.

۴. لباس من و اعضا نداریم.

۵. به شرطی زیر بار کاری می‌روم که بقیه هم از انجامش ابایی نداشته باشند.
- به سه دوستم، نورا^۴، گلوری^۵ و هانسانی^۶ روی صفحه رایانه خیره می‌شوم. اولین بار است که جلسه را غیرحضوری برگزار می‌کنیم. هرکدام در گوشه‌ای از دنیا و در مناطقی با زمان‌های مختلف افتاده‌ایم.

این جا ساعت هشت شب است. من در توکیو هستم و از خانه‌ام خیلی فاصله دارم. در اتاق جدیدم در قصر توگو^۷ که در دکوراسیون آن رنگ‌های قهوه‌ای و کرم به کار رفته و خوراک مجله ژاپنی آرکیتکچرال دایجست^۸ است نشسته‌ام. در نیویورک، جایی که نورا می‌ماند، صبح زود است. او چند روز پیش به خوابگاه دانشگاه کلمبیا در آن جا نقل مکان کرده است. برای گلوری و هانسانی که دیگر سحر و ساعت چهار صبح است. (عجب بدشانسی‌ای!) هردو در ساحل غربی آمریکا هستند. گلوری که باید فردا به دانشگاه اورگن^۹ برود، برای دیدن پدرش به

1. Asian Girl Gang

2. Fan fiction: داستانی تخیلی که توسط طرفداران یک کتاب، مجموعه تلویزیونی، فیلم، گروه موسیقی، ورزشکاران و... نوشته می‌شود

3. Jonas Brothers

4. Noora

5. Glory

6. Hansani

7. Togu

8. Architectural Digest

9. Oregon

پورتلند رفته و هانسانی هنوز در مونت شستا^۱ محل زندگی اش است. از آن جایی که در جای پرتی زندگی می‌کند و پدرش از پرداخت پول برای سیم‌کشی اینترنت در خانه سر باز می‌زند، در حال حاضر در یک رستوران شبانه‌روزی نشسته است. او تا چند روز دیگر به دانشگاه برکلی کالیفرنیا^۲ می‌رود. این سه نفر، بهترین دوستانم، خیلی باهوش هستند. کاری نیست که از پس آن برنیایند. قسم می‌خورم گلوری حتی می‌تواند یک گوسفند را سلاخی کند. آینده آن‌ها روشن است. آینده من؟

راستش من دارم تلاش می‌کنم از اوضاع سر در بیاورم. از بهار سال آخر دبیرستان که فهمیده‌ام پدرم ولیعهد ژاپن است دنیایم زیرورو شده است. یک شبه تبدیل به یک شاهزاده خانم شده‌ام. باورش سخت است و هنوز دارم خودم را با شرایط وفق می‌دهم. غیر از چند روزی که به خاطر پخش شدن خبر علاقه‌ام به بادیگاردم در همه رسانه‌ها مجبور شدم برای مدتی در یک خانه گردشگری که در مقایسه با خانه مان در مونت شستا کوچک و ساده بود زندگی کنم، مدتی است که در توکیو می‌مانم. تنها هدفم شناخت پدرم است، همین.

آقای فوچیگامی^۳، مباشر و کارمند مافوق بی‌رحم قصر، کاتولوگ‌های مربوط به مدارس نخبگان ژاپن را در تمام اتاق‌هایی که در آن‌ها رفت و آمد می‌کنم گذاشته و حتی مجبورم کرده فردا در تور گردشگری دانشگاه توکیو، جایی که پدر و پدر بزرگم، پادشاهان ژاپن مدرک لیسانسشان را از آن جا گرفته‌اند شرکت کنم. برای این که من هم مثل آن‌ها به همان دانشگاه بروم تا حدودی تحت فشار هستم، اما این موضوع اصلاً قطعی نیست و غیر از آن با صراحت گفته‌ام که هنوز تصمیم نگرفته‌ام که اصلاً می‌خواهم امسال دانشگاه بروم یا فعلاً دست نگه می‌دارم. هر دو گزینه راه متفاوتی را پیش‌رویم می‌گذارند. تحصیل در ژاپن من را بیشتر به سمت جایگاه شاهزاده بودن سوق می‌دهد، در حالی که اگر صبر کنم، از این جایگاه بیشتر فاصله می‌گیرم. در طول یک قرن، من اولین شاهزاده‌ای خواهم بود که بلافاصله وارد دانشگاه نمی‌شود.

تاماکوتچی را از لانه بدبوییش در پایین تخته بیرون می‌کشم. بینی‌ام را در موهای زبرش فرومی‌کنم. آن از آغوشم بیرون می‌آید و دورتر از من روی تخت می‌نشیند. سگ / حمق! تنها کاری که می‌خواهم بکنم این است که به آن عشق بورزم و در مقابل از آن عشق بگیرم. خب قبول دارم بعد از آمدن به ژاپن و حبس شدن کمی

1. Mount Shasta

2. UC Berkeley

3. Guchigami